بسم الله الرحمن الرحيم

# ادامه بررسی روایت چهارم

دو سه روايت خوانديم و طبق قاعده‌ همه روايات باید جمع‌آوری بشود.

## بررسی سندی رساله حقوق

بحثی شد كه آيا در رساله حقوق امام سجاد علیه‌السلام چيزي در اين مورد هست يا نه؟

در رساله حقوق به عنوان خاص تعليم قرآن چيزي نيامده بلكه عنوان عامي دارد كه مي‌شود از آن استفاده كرد، عنواني كه رساله حقوق دارد در وسائل جلد يازدهم چاپ‌های بیست‌جلدی كتاب جهاد ابواب جهاد نفس باب سوم منابع اصلي رساله حقوق از من لا يحضر الفقيه، مجالس مرحوم صدوق، خصال مرحوم صدوق، تحف‌العقول، مكارم الأخلاق كه مرحوم حر آملي از همان‌جا نقل كرده‌اند منتهي اين رساله در تحف‌العقول و مكارم الاخلاق به صورت مرسله و مقطوعه آمده كه سند آن ذكر نشده اما مرحوم صدوق در کتاب‌هایشان سه يا چهار سند براي اين ذكر كردند‌ كه در بحث‌های قبلي به نحوي يك يا دو تا از اين سندها را تائيد كرديم.

فرقی که کتاب مرحوم صدوق با تحف و مکارم الاخلاق دارد:

* یکی اینکه در کتاب‌های مرحوم صدوق برای این رساله سند ذکر شده که یکی یا دو تا قابل دفاع قابل تصحیح است،
* از جهت دیگر در الفاظ باهم متفاوت است آنچه در تحف‌العقول آمده زيادتر از چيزي است كه مرحوم صدوق آورده و تفاوت به نقل هم دارد، تفاوت بالزياد و نقيصه دارد به عبارت ديگر نقل وسائل معتبر هست نه نقل تحف و این‌ها؛ چون رساله حقوق به صورت مستقل با ترجمه و حاشيه چاپ شده و احتمالاً از تحف گرفته شده و نقل آن مفصل‌تر است.

نقل مرحوم صدوق قابل دفاع‌تر است که در وسائل آمده است آنچه در تحف آمده سند ندارد، اين به لحاظ دور نماي كلي رساله حقوق امام سجاد علیه‌السلام كه ابوحمزه ثمالي از امام سجاد نقل مي‌كند. در همه نقل‌هاي مرحوم صدوق راوي نهايي ابوحمزه ثمالي است.

## روایت پنجم: روایت ثَابِتِ بْنِ دِينَار

فرازی که به بحث ما ربط دارد این است؛ «**حَقُّ وَلَدِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّه‏ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَل وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِه** **فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْه‏»[[1]](#footnote-1)** بداني كه او از تو است و امتداد وجود تو است و خير و شر او دامن تو را مي‌گيرد البته اين به نحو موجبه جزئيه است چون روايات ديگر اين را تفصيل مي‌كنند،‌ خير فرزند قاعده كلي است كه پدر و مادر را مي‌گيرد اما اينكه شر او پدر و مادر را بگيرد كليت ندارد ولي باید توجه داشت که: «**أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّه**» (از نكات جالب در رساله حقوق اين است كه هميشه حضرت حقوق را بر يك بينش و شناخت مبتني كرده مبناي رساله حقوق غالباً همين‌طور هست**) فَأَنْ تَعْلَمَ ...**یعنی بینش و نگاه تو نسبت به فرزند و پدر و مادرت این است که بدانی و مبنای حقوق و وظائف نوعی بینش است. «**وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَل**‏» و تو مسئول هستي بر آنچه متولي آن نسبت به فرزندت قرار داده ‌شدي و وظيفه تو اين است كه او را خوب تأديب كني و به خدا راهنمائي بكني كه ادب بيشتر به رفتارهاي اجتماعي بر مي‌گردد. «**وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِه‏»** به امور معنوي و روحي و ديني خاص بر مي‌گردد. «**فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْه‏»** طوري عمل كن مثل اينكه با احسان به او ثواب مي‌بري و با اساعه به او عقاب مي‌شوي.

این روایت مربوط به تعلم است و حسن تأديب و دلاله و معونه علي طاعت رب و احسان كه وظايفي است بر دوش پدر، البته الغاء خصوصيت مي‌شود و مادر هم همين حكم را دارد. عنوان خاص تعليم قرآن در روایت نيامده اما به عنوان خاص يكي از مصاديق قطعي «**وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ»** آموزش قرآن هست.

در رساله حقوق که برخی از اسناد آن قابل تصحیح است در خصوص تعلیم کتاب با این عنوان نیست ولی عنوان عامی است که شامل تعلیم کتاب هم می‌شود در تحف هم شاید چیزی نباشد. علاوه بر عناوین خاص عنوان‌های عامي داريم كه قطعاً يكي از مصاديق آن آموزش قرآن هست.

## روایت ششم: روایت ثَابِتِ بْنِ دِينَار

حدیث دیگری‌ از پيامبر اكرم ص الله عليه و آله و سلم که می‌فرمایند: **«مَنْ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا حَجَّ الْبَيْتَ عَشَرَةَ آلَافِ حِجَّةٍ وَ اعْتَمَرَ عَشَرَةَ آلَافِ عُمْرَةٍ وَ أَعْتَقَ عَشَرَةَ آلَافِ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ ع وَ غَزَا عَشَرَةَ آلَافِ غَزْوَةٍ وَ أَطْعَمَ عَشَرَةَ آلَافِ مِسْكِينٍ مُسْلِمٍ جَائِعٍ وَ كَأَنَّمَا كَسَى عَشَرَةَ آلَافِ عَارٍ مُسْلِمٍ وَ يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يُمْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَ يَكُونُ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يُبْعَثَ وَ يَثْقُلُ مِيزَانُهُ وَ يُجَاوَزُ بِهِ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ وَ لَمْ يُفَارِقْهُ الْقُرْآنُ حَتَّى يَنْزِلَ بِهِ مِنَ الْكَرَامَةِ أَفْضَلَ مَا يَتَمَنَّى**‏»[[2]](#footnote-2).

### بررسی سندی روایت

البته روايت سند ندارد و مؤيدي نسبت به تعليم كتاب به فرزند است و اين همه مسبوق عنه براي اين امر ذكر شده است. در روايت ديگري كه معتبر بود مي‌گفت مدارج و فضائل شامل حال او مي‌شود اما اين ثواب‌های عجيبي را ذكر كرده است. سند مرسل است و ظاهراً سندي ندارد.

# روایات عامه

روايات ديگري كه خوانديم صفحه 187 روايت 9 همان روايت منهال قصاب است كه قضیه قیامت و وضعیت پدر و مادري را كه به فرزندشان قرآن آموخته‌اند را در روز قيامت تشريح مي‌كند.

اين روايات فضليت آموزش قرآن را به فرزند ذكر مي‌كرد و از این‌ها استفاده استحباب مؤكد مي‌شد چه به عنوان تعليم قرآن و يا با عنوان كلي كه از وظايف پدر و مادر بود كه يكي از مصاديق آن مسلماً تعليم قرآن است. در منابع عامه در اين زمينه رواياتي داريم كه به آن اشاره مي‌كنيم.

## روایت اول

در جلد اول كنز العمال صفحه 510 به بعد چند روايت داريم كه از عامه است و مربوط به آموزش قرآن به فرزندان است كه مضامين مشتركي با رواياتي دارد كه در منابع خاصه وارد شده بود مثلاً روايتي كه ابوهریره از پيامبر نقل كرده و در صفحه 533 از جلد اول است حديث 2386 «من علم ولد له القرآن قلده الله قلادة يعجب منه الالون و الاخرون اليوم القيامه» خدا به او گردنبدي عطا مي‌كند كه همه تعجب مي‌كنند. تعبير این‌طوری در روايات ما نبود اما مؤيد به حساب مي‌آيد.

## روایت دوم

روايت ديگر روايت 2387 است «من قرأ القرآن و تعلم و عمل به البس يوم القيامه تاج من نور ضعه مثل ضع القمر و يكسي والده خلتان لا تقوم لهم الدنيا فيقولان بما كسينا هذا؟»(سؤال مي‌كنند كه اين لباسهاي ويژه‌اي كه به آن‌ها اعطا شده از كجا آمده) «فيقال باخذ ولدكم القرآن» (در اينجا نيامده كه بتعليم ولدكم القرآن) اين را عبدالله بن بريده از پدرش و او از پيغمبر نقل مي‌كند كه سند این‌ها براي ما معتبر نيست منتهي فرقي كه اين با روايات ديگر دارد اين است كه مي‌گويد چرا به ما اين لباس را اعطا كردي پاسخ می‌دهد که «باخذ ولدكم القرآن» منظور از «اخذ ولدكم القرآن» این‌ها را راهنمايي كرديد و برديد تا قرآن ياد بگيرند. اين مؤيد نكته‌اي است كه گفتيم به كسي كه فردي را مي‌برد تا قرآن ياد بگيرد معلم نمي‌گويند ولي با مناسبات حكم و موضوع «علم ولده القرآن» لازم نيست بالمباشره باشد اگر او را به مكتب ببرد، پيش استاد ببرد، علم در اينجا بالواسطه هم صدق مي‌كند. اين روايت عامي مي‌تواند مؤيد آن نكته باشد كه به اين وضع ويژه عنايت مي‌كند به خاطر «اخذ ولدكم القرآن» يعني اينكه او را برديد تا قرآن به او ياد بدهند و به طور مستقيم متصدي اين امر نبود.

## روایت سوم

صفحه 439 روايت 2419 مي‌گويد «من قراء القرآن و عمل بما فيهما فمات مع الجماعه بعثه الله يوم القيامه مع السفر و الحكام ... يلبث احدهم تاج الكرامه و يوتي النور بيمنه و الخد بشماله فان كان ابواه مسلمين كسيا هلتن خير من الدنيا و ما فيها فيقولان انا هذه لنا فيقال بما كان ولدكما يقراء القرآن» نقل اين روايت با روايات خاصه‌اي كه ذکر شد فرق مي‌كند، آنجا داشت «بما علمتما ولدكم القرآن» در اينجا آمده «بما كان ولدكما يقراء ‌القرآن» از اين جهت كه فرزند شما قرآن مي‌خواند. اگر اين باشد خيلي كاري به تعليم ندارد، مي‌خواهد بگويد ثواب قرائت قرآن فرزند به پدر و مادر هم مي‌رسد؛ مگر اينكه بگویيم كه دليل اينكه ثواب قرائت قرآن به آن‌ها مي‌رسد اين است كه آن‌ها دخيل در فراگيري قرآن بوده‌اند، بعيد نيست كه اين متفاهم عرفي آن باشد يعني آنجائي كه پدر و مادر در آموزش قرآن دخيل بودند مقصود است، اما اگر بگوئيم اختصاص به اين ندارد و به‌طورکلی مي‌خواهد بگويد كه ثواب قرائت قرآن و عمل نيك فرزند به پدر و مادر مي‌رسد، دلالتي ندارد.

## روایت چهارم

روايت 2421 صفحه 540 هم همين طور است **الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عَنْ مُعَاذٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ «مَا مِنْ رَجُلٍ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقُرْآنَ- إِلَّا تَوَّجَ اللَّهُ أَبَوَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَاجَ الْمُلْكِ وَ كُسِيَا حُلَّتَيْنِ لَمْ يَرَ النَّاسُ مِثْلَهُمَا»[[3]](#footnote-3).**

**این** روایت ضعيف است و از عامه نقل شده منتهي اصل این‌که چه روابطي در این‌ها هست را ما نمي‌دانيم ولي در روايات متعدد كه برخي معتبر بود و برخي هم اين را تأیيد مي‌كند (چه عامه چه خاصه) پدر و مادري كه سهيم در فراگيري قرآن فرزند خود باشند لباسهاي خاصي به این‌ها داده مي‌شود در هر حال همه این‌ها ثواب و استحباب مؤكد را نشان مي‌دهد. این مجموعه روایات از منابع خاصه و عامه بود و دلالت بر استحباب مؤکد قرآن می‌کرد.

سؤال:

جواب آن روایت دو جور نقل شده بعضی دارد یعلمه الکتاب و بعضی دارد یعلمه الکتابه

## روایت پنجم

جملة من حقوق الاولاد وسائل جلد پانزده ابواب احکام اولاد که در کتاب نکاح است باب مفصلی است که در بحث‌های تعلیم و تربیت با آن سروکار پیدا می‌کنیم.

 در نامه 31 نهج‌البلاغه آمده «**وَ أَنْ أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَام**‏»[[4]](#footnote-4) در مجموعه نامه‌ها و بخش دوم نهج‌البلاغه بزرگ‌ترین نامه حکومتی اهل مالک اشتر است و بزرگ‌ترین نقش تربیتی و اخلاقی نامه حضرت به امام حسن یا حنفیه است این نامه هم مفصل‌تر است و هم اواخر عمر شریف ایشان بعد از بازگشت از جنگ صفین بوده و نکات جالبی دارد. جالب است كه گفته «**أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ**» يعني جزء‌ اولين اقداماتي باشد كه پدر انجام مي‌دهد، البته منظور از ابتدئک، ابتداء‌ نسبي است يعني وقتي كه او مي‌تواند چيزي ياد بگيرد از اولين آموزش‌ها قرآن باشد كه در خود اين نكاتي هست يعني در حقيقت آن روايات تأكيد به اصل آموزش قرآن داشت و اين بار اضافي دارد: «**أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ**» اين ابتداء به تعليم امر مهمی است چون هر چه انسان چيزي را زودتر فرا بگيرد نقش ويژه‌اي در پايداري و در شخصيت انسان دارد. «**أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ**» مطلق است که یک قسم را به صورت سنتی داشتیم و قبل از اينكه خواندن و نوشتن را ياد بگيرد قرآن ياد مي‌گرفته و قسم ديگر اين است كه اول الفباء و خواندن و نوشتن را ياد مي‌گيرد و بعد به شكل علمي‌تري قرآن را ياد مي‌گيرد.

براي خود من سؤال است و به نظر مي‌آيد كه قبل از هر آموزشي مستحب است و شاید در عالم واقع اثري بر اين مترتب باشد.

سؤال:؟

جواب: خواندن و نوشتن بلد نباشد همین‌که سوره را بخواند و معنا را به او بگوییم، اين هم تعليم است تعليم فقط به اين نيست كه رو بخواند، همین‌که ياد بگيرد، حفظ كند و بخواند. «**أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ**» اگر بخواهیم فنی حرف بزنیم این روایت بار اضافه‌ای دارد که «**أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ**» ابتدا به تعلیم مستحب است نه تعلم منتهی ابتدا به تعلیم را دو جور می‌شود معنا کرد؛ ابتدا مستحب است و ابتدا هم نسبی است یعنی در شرایطی که او می‌تواند یاد بگیرد و مقید به سن نیست. دو نوع می‌شود معنا کرد گاهی «**أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ**» بعد از مقدماتی است که برای تعلم لازم است ولی یک معنا این است که آموزش او را با قرآن شروع بکند و مقید به خواندن روی متن نیست همین‌که بلد باشد و بخواند. اگر دومی باشد اطلاق دارد حتی مقید به سن هم نیست در دو سه سالگی می‌تواند یاد بدهد چيزي كه الان هم متداول است و سوره‌هاي كوچك را حتي در سنين قبل از پیش‌دبستانی به بچه ياد مي‌دهند ظاهر اين استحباب است، تعليم كتاب الله مستحب مؤكد است ابتداء به تعليم قرآن قبل از هر آموزشی و مجموعه رواياتي كه معتبر و غير معتبر و عامه و خاصه دارد اين را به ما القاء مي‌كند كه مطلوب شارع است كه هسته اصلي آموزش فرزندان قرآن باشد، اينكه وظيفه حكومت هم هست يا نه بعد بحث مي‌كنيم.

سؤال:؟

جواب: **«أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ**» تصمیم گرفتم آغاز کنم برای تو تعلیم قرآن را

## روایت ششم

روايت ديگري که امام صادق علیه‌السلام از پيغمبر اكرم سلام‌الله و صلواته عليه نقل مي‌كند كه «**حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَراً أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهُ وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمَهُ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُطَهِّرَهُ وَ يُعَلِّمَهُ السِّبَاحَةوَ إِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهَا وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَ يُعَلِّمَهَا سُورَةَ النُّورِ- وَ لَا يُعَلِّمَهَا سُورَةَ يُوسُفَ وَ لَا يُنْزِلَهَا الْغُرَفَ وَ يُعَجِّلَ سَرَاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا**»[[5]](#footnote-5) حق فرزند پسر بر پدر پنج چيز است که يكي احترام به مادر فرزند است (به خاطر علاقه ويژه‌اي که فرزند نسبت به مادر دارد و به خاطر اينكه رابطه خوب پدر و مادر در سلامت شخصيت فرزند تأثیر فراوان دارد) یک بحث این است که حق زن احترام به مرد است، اینجا می‌گوید حق فرزند بر پدر این است که به مادر احترام بگذارد شاید معني يستفرح همان خوشحال كردن و شاد كردن باشد و اسم خوب براي او بگذارد و به او قرآن بياموزد كه یاددادن قرآن را در اينجا به عنوان حق ذكر كرده و او را پاك كند كه بايد دید منظور از پاك كردن در اينجا چيست؟ و اگر پسر باشد شنا را به او ياد بدهد البته سند اين ضعيف است.

## روایت هفتم

روايت نهم «**من حق الولد علي والده ثلاثه مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ**»[[6]](#footnote-6) که در اينجا كتابت آمده و به بحث مار ربطي ندارد البته در نسخه‌هاي ديگر شاید كتاب باشد، البته سند هم ندارد. در فروع کافی روایتی «و یعلمه کتاب الله» دارد ولی سند ندارد.

## روایت هشتم

از امام صادق است و احتمالاً سند معتبر ندارد كه فرمودند: «**الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ**»[[7]](#footnote-7) هفت سال دوم بايد وقف فراگيري قرآن بشود. «**وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ**» از جمله روایاتی كه بايد با رواياتي كه مراحل آموزش را بيان مي‌كنند مورد بررسی قرار بگيرد. نكته‌اي هست که روايت به تنهايي نمي‌رساند وظيفه پدر و مادر یاددادن قرآن است اما باملاحظه روايات ديگر كه مراحل تعليم و تربيت را بيان مي‌كند در حقيقت وظايف پدر و مادر را بيان مي‌كند تعلم القرآن سبع سنين يعني در حقيقت وظيفه پدر است كه قرآن ياد بدهد، اين مقدمه مي‌تواند از ادله تعليم قرآن بشود در روايت ششم مضموني قريب به اين معنا افاده شده است.

## روایت هشتم

روایت «**الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِين‏»[[8]](#footnote-8)** که بعضی از روایات این بحث معتبر است و در جای خود باید بررسی کنیم.

**و صلی‌الله علي محمد و آل الاطهار.**

1. - وسائل الشيعة، ج‏15، ص: 175. [↑](#footnote-ref-1)
2. - جامع الأخبار (للشعيري)، ص: 49. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 168. [↑](#footnote-ref-3)
4. - نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 394. [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة، ج‏21، ص: 481. [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشيعة، ج‏21، ص: 482. [↑](#footnote-ref-6)
7. وسائل الشيعة، ج‏17، ص: 331. [↑](#footnote-ref-7)
8. - مكارم الأخلاق، ص: 222. [↑](#footnote-ref-8)